

ایران

و تداوم ناتوازی جهانی

مریم مرادی

عملیات حفظ صلح، تعهدات نظامی دائمی برای این کشور ایجاد شود. (عملیات هوایی آمریکا به کوزوو مؤید نظراتی بود که در مورد هژمونی غیر قابل کنترل این کشور ابراز می شد.) چشم انداز آینده تحولات بین المللی، بیانگر نوعی دوگانگی در دیدگاه صاحب نظران روابط بین الملل در مورد قدرت آمریکا است. گروهی بر استمرار نظامی مبتنی بر چنین تمرکز قدرتی تأکید دارند و برخی دیگر از صاحب نظران به توازن قوا در سیستم فعلی می پردازند. یکی از کارشناسان مسائل بین المللی، معتقد است «می توان شاهد بود که تمایل به تعدیل قدرت آمریکا از هم اکنون آغاز شده است اما هنوز دورنمای توازن کامل

درآمد

آیا به راستی جهان در آستانه یک توازن جدید قوامی باشد؟ دوران تک قطبی چه مدت دوام خواهد یافت؟ چرا به رغم فاصله فزاینده میان قدرت ایالات متحده و دیگر کشورهای بزرگ یک ائتلاف برای مقابله با این عدم تعادل قوا ایجاد نمی گردد؟ برتری فعلی آمریکا سایر کشورها را نگران ساخته و انگیزه ملایمی را برای توازن طلبی ایجاد کرده است. این در حالی است که موقعیت ممتاز آمریکا، طی دهه های پایانی قرن بیستم موجب شد تا این کشور به جزء اجتناب ناپذیر ثبات بین المللی تبدیل شود. در ضمن شیوه رویکرد آمریکا به مسائل جهانی سبب گردیده تا تحت عنوان



مثل قانون هلمز برتون^۳ و یا مردود شمردن سایر تعهدات بین‌المللی (دیوان بین‌المللی کیفری، پیمان موشک‌های بالستیک)^۴ ناشی از تمرکز قدرت است. اگر چه تنفیری که موجب حملات ۱۱ سپتامبر شد تا حدودی به سیاست‌های آمریکا در منطقه مربوط است، اما تفوق آمریکا به آن اجازه می‌دهد برتری خود را در شرایط مختلف بر سایر کشورها تحمیل کرده و یا نظرات آنان را نادیده گیرد و صرفاً بدون توجه به سایرین راه خود را دنبال کند.^(۵) البته اگر چنین قابلیت‌هایی ناشی از نهادینه شدن قدرت است اما می‌تواند آمریکا را به رفتارهای یک‌جانبه‌ای وا دارد که موجب نگرانی حتی دیرینه‌ترین متحدان آن شود. اخیراً اروپا کوشش‌هایی را برای تدوین یک سیاست دفاعی مشترک^۵ آغاز کرده تا بتواند توسط آن مستقل از نیروهای آمریکا عمل نماید.

۱- پایداری و تداوم نظام تک قطبی

با پایان جنگ سرد و تغییر جهانی توزیع قدرت، روابط میان آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی بسیار با ثبات و همکارانه باقی مانده است و انگیزه‌های بازگشت به توازن در نظام فعلی فاقد مشروعیت و پایداری است. طرفداران نظریه عدم توازن معتقدند توازن قوا بسیار

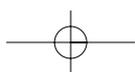
1. Nation- State
2. Technonationalist
3. Helms-Burton Act
4. ABM
5. ESDI

مشاهده نمی‌شود.» آیا به راستی وجود برخی ویژگی‌های نظام بین‌الملل توانسته به کلی منطق توازن قوا را برهم زده و آن را حذف کند و یا اینکه انگیزه‌های توازن قوا به چشم می‌خورد؟ و سرانجام اینکه در سیستم جهانی امروز معنای واقعی توازن چیست؟

ماهیت در حال تغییر شرایط بین‌المللی بیانگر تحول گریزناپذیر نظم بین‌المللی است که از پیدایش تغییرات در ساختار داخلی کشورهای بزرگ، دموکراتیزه شدن سیاست، جهانی شدن اقتصاد و روند سریع ارتباطات نشئت گرفته است. بسیاری از مفاهیم از جمله دولت-ملت در حال تغییر و دگرگونی است. در ضمن عصر سلاح‌های هسته‌ای اهمیت و نقش قدرت را - حداقل در روابط میان کشورهای بزرگ با یکدیگر تغییر داده است. تا آغاز عصر سلاح‌های هسته‌ای اختلافات ارضی موجب بروز جنگ‌ها می‌شد ولی در دنیای امروز پیشرفتهای فنی تکنوناسیونالیست^۲ بیش از توسعه ارضی می‌تواند موجب افزایش قدرت کشورها شود.

وجود قدرت تک‌قطبی آمریکا، مسائل مهمی از جنبه نظری و سیاست‌گذاری مطرح می‌نماید. این کشور در حالی که بزرگ‌ترین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای است اعلام می‌دارد چون پروتکل کیوتو در راستای منافع ما نیست آن را رد می‌کنیم. آمریکا با اعلام اینکه امنیت ملی آن در خطر است سیاست خود را توجیه می‌کند.^(۱) بنابراین اعمال یک‌جانبه‌ای

۱۶۸



پرهزینه است و ریسک تحریک توازن طلبی باید در نظر گرفته شود. در این میان گروهی مطالعات خود را به روی ساختار دموکراسی و جامعه لیبرال بین‌المللی متمرکز نموده‌اند به گونه‌ای که معتقدند قدرت آمریکا به شکل بی‌سابقه‌ای تهدیدآمیز است. جوزف جوزف^۶ به مقایسه تاریخی متوسل می‌شود تا فقدان نیروهای متوازن کننده در برابر آمریکا را ترسیم کند. وی با بیان اینکه ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم تعداد بی‌سابقه‌ای از نهادهای چند جانبه منطقه‌ای و جهانی را ایجاد کرده و به حمایت و توسعه این نهادها طی دهه‌ها ادامه داده است قدرت و رهبری آمریکا را قابل تسری دانسته است.^(۳)

شکل گیرد. در این میان هر چقدر الزامات منطقه‌ای نسبت به الزامات داخلی کشور مهم‌تر باشد مضرات حاکمیت ملی که از تبعات اتحاد است نسبت به منافع امنیتی از ایجاد تعادل داخلی بیشتر خواهد شد.

همان‌گونه که استفان والت^۸ اشاره می‌کند «کشورهای مجاور، تهدید بزرگ‌تری نسبت به کشورهای دور دست محسوب می‌شوند. در شرایط مساوی اتحادها بیشتر برای مقابله با قدرتهای نزدیک شکل می‌گیرد تا قدرتهای دور دست.»^(۶)

این در حالی است که اکیبری^۹ معتقد است عدم انگیزه ایجاد تعادل در برابر ایالات متحده به علت بالا بودن هزینه رویارویی نیست بلکه این امر به علت کمبود تقاضا برای ایجاد چنین توازنی است. وی معتقد است هژمونی بسیار متمایز، شفاف و به شدت سازمان‌یافته و نهادینه شده است. وی معتقد است ویژگی لیبرال سیاست آمریکا شیوه اعمال قدرت آن را مشخص نموده است. ایالات متحده با درگیر کردن خود در یک شبکه اتحادها و پیمانهای چند جانبه پس از جنگ سرد قادر گردیده نفوذ خود را به خارج گسترش داده و یک محیط نسبتاً امنی را براساس اصل شفافیت برای پی‌گیری منافع خویش فراهم آورد. به عبارتی سلسله نهادها و پیمانهای امنیتی که اروپا،

6. Josef Joffe

7. Glen Snyder

8. Stephen M. Walt

9. G. John Ikenberry



نسبت به آمریکا مشاهده شد، حکایت از این همبستگی دارد. دموکراسیها نهادهای دموکراتیک تشکیل می‌دهند که قواعد آن با اجماع عام و مصالحه اجرا می‌گردد. در جامعه امنیتی دموکراسیهای سرمایه‌داری و لیبرال علاوه بر تعیین نقش ارزشها و عرف امروزه قواعد حقوق بشر، حاکمیت دولتها را محدود می‌سازد.^(۸)

همان‌گونه که گفته شد مدافعان نظریه تداوم یکی از گنج‌کننده‌ترین جنبه‌های نظام جهانی پس از جنگ سرد را ادامه روابط با ثبات و همکاری میان کشورهای دموکراتیک پیشرفته و صنعتی می‌دانند. به‌رغم فروپاشی نظام دو قطبی و تغییرات چشمگیر در توزیع جهانی قدرت روابط آمریکا و ژاپن مانند دهه‌های گذشته با ثبات، همکاری و مبتنی بر وابستگی متقابل است. این گروه از صاحب‌نظران تداوم نظام تک قطبی پس از جنگ را معمایی برای شاخه‌های مختلف نظریه واقع‌گرایی ساختاری دانسته و آن را از این جنبه به چالش می‌طلبند. کوهین^{۱۲} سیطره را ضروری دانسته و سلطه یک کشور واحد بر دنیا را جز لاینفک تئوری هژمونیک می‌داند.^(۹) به قول کوهین ونای^{۱۳} بین اکثر کشورهای عضو جامعه امنیتی لیبرال وابستگی متقابل پیچیده وجود دارد.^(۱۰) همان‌گونه که لیبرالها معتقدند تجارت و

10. Bruce Russett

11. Warren Christopher

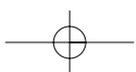
12. Keohane

13. Keohane, Nye

آمریکا و ژاپن و سایر کشورهای دموکرات را به یکدیگر مرتبط می‌سازد یک نظام پیچیده و با ثباتی می‌آفریند که سایر حرکت‌های سیاسی کشورها قادر به ایجاد چالش اساسی علیه سیستم آمریکایی نمی‌باشد.

طرفداران تئوری پایداری و تداوم نظام تک قطبی دیدگاه‌های خود را بر پایه نظریه‌های نئولیبرال و نهادگرایی ارائه می‌دهند اگر چه نسبت به نظریه‌های ساختارگرایی نیز بی‌توجه نیستند. لیبرال دموکراتها، طبق نظریه صلح دموکراتیک با یکدیگر نمی‌جنگند بلکه جوامع امنیتی ویژه‌ای تشکیل می‌دهند. بروس راست^{۱۰} معتقد است در صورت وجود تعداد کافی از حکومت‌های دموکراتیک در سطح جهان می‌توان تا حدودی اصول رئالیستی که حداقل از قرن هفدهم بر این عملکردها حاکم است را کنار گذاشت. وارن کریستوفر^{۱۱} مدعی است که ملل دموکرات به ندرت آغازگر جنگ بوده و یا همسایگان خود را تهدید می‌کنند.^(۷)

سیستم کنونی بین‌المللی تحت تسخیر دموکراسیهای لیبرال است. لیبرال دموکراسیهای پایدار به ندرت با یکدیگر می‌جنگند و لذا هیچ معمایی در تعاملات آنان وجود ندارد. در ضمن جوامع امنیتی لیبرال به مرز میان خودی و غیرخودی اهمیت زیادی می‌دهند. لیبرال دموکراسیها فقط زمانی که قدرت را تهدیدآمیز می‌بینند در مقابل آن به توازن متوسل می‌شوند. احساسات شدید همبستگی و هویت جمعی که بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از سوی اروپا



معتمدند هژمونی آمریکا حول ویژگیهای لیبرالی شکل گرفته است. هژمونی آمریکا بسیار نهادینه شده و به عبارتی برتری آن بسیار نهادین است و رفتارهای آن قابل پیش بینی است. در ضمن براساس تئورهای ثبات^{۱۴} وجود آمریکا برای بسیاری از مناطق اجتناب ناپذیر است. لیبرالها می دانند که ایالات متحده به دنبال برپایی همان

تعاملات اقتصادی منبع صلح آمیز خوبی برای روابط بین الملل می باشد چرا که سود مشترک تجارت و وابستگی متقابل فزاینده روابط همکارانه را تقویت کرده و به عبارتی هم نوایی دراز مدت منافع و رقابت بازار سبب غلبه بر نشانه های آنارشی (نظام مبتنی بر عدم توازن) می گردد.^(۱۱)

ادبیات وابستگی متقابل حاکی از آن است که حساسیت و آسیب پذیری در یک رابطه دارای وابستگی متقابل ممکن است در واقع موجب افزایش و نه کاهش درگیری میان جوامع شود. تئوریهای نهادگرایی نئولیبرال نیز از سوی دیگر این استمرار را در قالب تأثیرات بازدارنده نهادها و سازمانهای بین المللی توجیه می کند. این شاخه از نظریه ها معتقد است نهادها، محدودیتهایی را برای اقدامات دولتها ایجاد می کند و تأثیرات دراز مدت نابرابری قدرت را کاهش می دهند. به عبارتی منافع و ارزشهای مشترک کشورهای صنعتی که ریشه در دموکراسی و سرمایه داری دارد براساس روابط نهادینه و توافقات دو جانبه بنا شده است. نهادها امکان اینکه یک دولت بتواند برتریهای کوتاه مدت را به برتری بلند مدت قدرت بدل کند پایین می آورد.^(۱۲) وجود جامعه امنیتی لیبرال توضیح می دهد چرا اروپا با وجود ظرفیتهای مقابله جویی علیه ایالات متحده حداقل در سطح تسلیحات اتمی که قادر است کاملاً توازن برقرار سازد نسبت به کسب توازن بی میلی نشان می دهد. این گروه از صاحب نظران

ساختار داخلی است که آنها نیز برای منافع کشورشان ضروری می دانند. به دلیل اصل شفافیت^{۱۵} که از ویژگیهای ادبیات رژیمهای بین المللی است و باعث خواهد شد مکانیسمهای اعتمادسازی^{۱۶} و اصل نظارت^{۱۷} در آمریکا جاری باشد هژمونی آمریکا را خوش خیم تر و قابل قبول تر می کند. تامس رایس معتقد است «هژمونی آمریکا منحصرأً خوش خیم است. این هژمونی نه تنها به کشورهای کوچک تراجازه می دهد نفوذ بیشتری روی هژمون داشته باشند بلکه به کامیابی و دموکراسی بها می دهد».^(۱۳) به عبارتی ایالات متحده براساس اصل شفافیت و نظارت سعی می کند نیروی خود را برای جهان بی خطر کند. در مقابل، جهان می پذیرد که درون ساختار آمریکایی زندگی کند.

14. Stability Theory

15. Transparency

16. confidence Building measures

17. monitoring regime



دورنما انتظار می‌رود که روابط سیاسی و امنیتی میان ایالات متحده و متحدان آن سست شده و این روابط بیشتر به سوی توازن قوا پیش رود. والتز معتقد است که در پایان نظام دو قطبی، ایالات متحده به مثابه قدرت برتر متوجه خواهد شد که سایر دولت‌ها از آن فاصله می‌گیرند. آلمان به سمت اروپای شرقی و روسیه حرکت کرده و روسیه به سوی آلمان و ژاپن می‌رود. وی معتقد است نظام تک قطبی آمریکا ذاتاً بی‌ثبات است و این نه به دلیل خصوصیات هژمونی آمریکا، بلکه به دلیل فقدان امنیتی است که قدرت نابرابر، به کشورهای ضعیف می‌دهد. استفان والت معتقد است توانایی آمریکا در حفظ عدم توازن جهانی تاحدی به خودداری از درگیری غیرضروری با سایر قدرتهای خارجی بستگی دارد. وی معتقد است آمریکا علاوه بر کاهش تهدید مستقیم قدرت خود برای دیگران باید اطمینان یابد که دولت‌های پیرو و متحدان آن به شکلی عمل نکنند. که سایرین آن را تهدید آشکار پندارند.

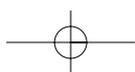
نظریه توازن قوا معتقد است در صورتی که قابلیت‌های نظامی آمریکا بسیار متمایل به حالت تهاجمی باشد ممالک دیگر در صدد مقابله با آن بر می‌آیند. از سوی دیگر نیروهای نظامی که برای حفاظت از آمریکا یا متحدانش طراحی شده‌اند کمتر خطرناک جلوه کرده و احتمال ندارد واکنش توازن طلبی را برانگیزند. البته توازن طلبی خود به خود ظهور نمی‌کند و موانع

18. Waltz

ولفورت، اسنایدروا کینبری هر کدام به نوعی این عدم توازن را مطرح می‌کنند. ولفورت این عدم توازن را با تفاوت میزان قدرت بیان می‌کند و معتقد است که تفاوت میزان قدرت ایالات متحده و سایر قدرتها در آغاز قرن حاضر آن چنان است که توازن قوا را ناممکن و بسیار پرهزینه ساخته است. وی در مورد اتحادها معتقد است اتحادهای موجود ساختاری نیستند و تشکیل اتحادهای پایدار برای مقابله با نیروی سلطه‌گر دشوارتر از توازن قوا یک‌یک قدرتها در برابر یکدیگر است.^(۱۴) جان اکینبری نیز مدعی است خصایص هژمونی آمریکا فقدان اهداف سلطه‌گرایانه و دارای شفافیت و سطح بالای سازماندهی و نهاد آفرینی است. در این میان علاوه بر نقش نهادها در انگیزه کاهش توازن قوا نهادینه شدن منطق (بازدارندگی) یکی دیگر از عللی است که صاحب نظران برای کاهش انگیزش توازن قوا بدان اشاره دارند.

۲- ناپایداری، نظام تک قطبی (توازن قوا)

از دیدگاه واقع‌گرایی ساختاری حالت تک قطبی از ناپایدارترین انواع نظام بین‌المللی است. والتز^{۱۸} معتقد است پویایی توازن قوا ممکن است زیر سلطه هژمونی سرکوب شود. وی یکی از علل ناپایداری نظام تک قطبی را زیربنای شرایط آنارشی عنوان می‌کند. واقع‌گرایی ساختاری، یک دیدگاه متناسب از نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد و برای آن یک آینده نامطمئن را پیش‌بینی می‌کند. در این



اصلی در ایجاد اتحاد مؤثر به تحکیم موقعیت آمریکا یاری می‌دهد. نخست توازن جویان بالقوه ممکن است وظیفه را به گردن یکدیگر ببندازند و امیدوار باشند متحدانشان خطر بازداشتن، مهار کردن و یا مغلوب ساختن نیروی مهاجم را به جان بخرند. هر چقدر این محول کردن وظیفه یا سواری رایگان ادامه یابد اتحاد توازن طلب ممکن است نیروی کافی برای پیشرفت نداشته یا بر اثر عدم اعتماد و اتهامات متقابل از بین برود.^(۱۵) در ضمن توازن جویان بالقوه باید منافع مشترک خود را تشخیص داده و آن را به یکدیگر اطلاع دهند و در این زمینه اعتمادسازی صورت گیرد. زمانی که کشورها قابلیت‌های خاص نظامی یا سیاسی داشته باشند که خطر مستقیمی متوجه یکپارچگی قلمرو یا ثبات سیاسی سایر قدرتها نمایند بیشتر تهدیدآمیز جلوه می‌کنند. به همین سبب، سایر کشورها هنگامی مایل به ایجاد توازن می‌شوند که ممالک دارای منابع عظیم مادی این قابلیت تهاجمی تخصصی را کسب کرده باشند. مطابق نظریه توازن قوا، افزایش قابلیت‌های تهاجمی آمریکا تمایل به مقابله جویی در کشورهای دیگر را افزایش می‌دهد.^(۱۶)

در مجموع قدرتهای بزرگ برای دیگران تهدیدآمیز هستند زیرا سایر کشورها هرگز نمی‌توانند از شیوه کاربرد قابلیت‌های آنان مطمئن باشند. به عبارتی افزایش در قدرت نسبی یک کشور تمایل دیگران در ایجاد توازن را بیشتر خواهد کرد بنابراین نظریه توازن قوا

درست می‌باشد. البته گروهی معتقدند نظریه توازن قوا نادرست نیست فقط ناکامل است. قدرت یکی از عواملی است که تمایل به توازن را برمی‌انگیزد، هر چند تنها عامل نمی‌باشد. برخی از صاحب نظران به صلح جو بودن و مستمر بودن قدرت کشور تک قطبی توجه کرده و اینکه این اطمینان حاصل شود که در صورت همکاری پاداش گرفته ولی بلعیده نخواهند شد. به عبارتی توجیه این استراتژیستها این گونه است که اگر ایالات متحده به اندازه کافی بزرگ باشد سایر قدرتها از چالش در مقابل آن منصرف شده و سعی نخواهند کرد آزادی عمل آن را محدود کنند. بنابراین رابطه میان قدرت و توازن را یک رابطه منحنی خطی می‌دانند. به عبارتی اگر کشوری از سطح خاصی از قدرت فراتر رود سایر کشورها توازن طلبی را بی‌فایده دانسته و کمتر تمایلی به تلاش برای موازنه دارند. اگر چه این استدلال، ادعای نئورئالیستی تمایل کشورها به ایجاد توازن را به چالش می‌کشد اما واقعاً آن را رد نمی‌کند همان طور که والتز معتقد است در حالت آنارشی باید سیاست خودیاری را دنبال کرد و گرنه باید هزینه عدم انجام آن را بپردازند. گروهی از صاحب نظران سیستم فعلی را مقدمه نظام چندقطبی می‌دانند. ریچارد هاس معتقد است با پخش قدرت در سراسر جهان موقعیت آمریکا نسبت به سایر کشورها به ناچار تضعیف می‌شود.^(۱۷) چارلز کوپچان^{۱۹} نیز دورنمایی که



روی می‌دهد اما باید توجه کرد این تغییر و دگرگونی باید در ذات سیستم روی دهد و نه در چارچوب سیستم. هرچند دموکراسیها به ندرت با یکدیگر می‌جنگند اما آنان به قول مایکل دوپل^{۲۱} در حد خودشان با سایر کشورها خواهند جنگید. در پرتو نظریه ساختاری دو علت برای نظام تک قطبی که ناپایدارترین وضعیت بین‌المللی است وجود دارد، اولاً قدرت ناموازن از سوی هر کس ارائه شود برای دیگران خطر به شمار می‌رود ثانیاً همان‌گونه که طبیعت از خلاء متنفر است سیاست بین‌المللی هم از قدرت بی‌رقیب بدش می‌آید، مایکل ماستاندونو می‌گوید تدریجاً و بالاخره قدرت است که قدرت را مهار می‌کند.

از دیدگاه نظریه پردازان واقع‌گرایی ساختاری نهایتاً موازنه ایجاد خواهد شد، اگر چه به کندی ظهور یابد. قدرت تک قطبی پایدار نیست و مشکلات ناشی از آنارشی در سالهای آینده تشدید خواهد شد. به عقیده صاحب‌نظران چند قطبی و معتقدین موازنه قوا، اتحادیه اروپا یا اتحادی به رهبری آلمان، چین و ژاپن و در آینده دور روسیه ثبات نظام بین‌الملل را به عهده خواهند داشت. کشورهای اروپایی در یکپارچه‌سازی اقتصادی بسیار موفق عمل کرده‌اند. تلاشهای اتحادیه اروپا به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل و تطبیق کشورهای عضو این اتحادیه جهت انطباق خود

20. William. C. Wohlforth

21. Micheal Doyle

در آن قدرت و نفوذ با مساوات بیشتری تقسیم‌گشته را به عنوان دورنمای در دسترس می‌بیند که توازن رقابت جویانه را به همراه دارد.^(۱۸)

ساموئل هانتینگتون نیز معتقد است عنصر تک قطبی آمریکا هم اکنون در حال رفتن به سوی ساختار چند قطبی است. این نگرشها در مقابل دیدگاه برخی از صاحب‌نظران از جمله ویلیام ولفورث^{۲۰} قرار می‌گیرد که معتقد است غلبه کامل قدرت آمریکا مانع از بازگشت به حالت توازن قواست. او معتقد است که هیچ قدرت عظیم دیگری در موقعیتی نیست که بتواند سیاست نفوذآمیز را در جنگ و یار رقابت درازمدت با ایالات متحده پیش ببرد چرا که برقراری هزینه توازن بسیار بالاست. او معتقد است که کشورها غالباً امنیت خود را از دیدگاههای منطقه‌ای می‌نگرند و موقعیت جغرافیایی خاص ایالات متحده انگیزه ایجاد توازن را کاهش می‌دهد. این گروه از صاحب‌نظران معتقدند این قضیه یکی از معماهای نظریه ساختاری واقع‌گرایی است که نه تنها در سیستم فعلی تک قطبی بلکه تا مدتهای طولانی چنین توازنی نامتحمل می‌باشد.

واقع‌گرایی ساختاری معتقد است دموکراسیها ممکن است با یکدیگر در صلح به سر ببرند اما اگر تمامی ممالک دنیا دموکرات شوند باز هم ساختار سیاست بین‌الملل آنارشی خواهد بود. دگرگونی در درون سیستم همواره

۱۷۴



با فضای جدید حاکم بر معادلات جهانی، تحلیلگران را بر آن داشته تا به بررسی مجدد هویت اروپا در عصر حاضر بپردازند.

اتحادیه اروپا یکی از بزرگ‌ترین قطبهای اقتصادی - تجاری جهان است. کشورهای اتحادیه اروپا در سازمانهای اقتصادی - پولی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی حضور و نفوذ فعال دارند و لذا از توان اعطای اعتبارات مالی برخوردار هستند. ظهور اروپا به عنوان یک مرکز قدرت، به عنوان وزنه‌ای برای رقابت با آمریکا محسوب می‌شود. همگرایی اتحادیه اروپا و پذیرش اعضای جدید تعادل را به نفع اروپا دگرگون می‌نماید. اگر چه در این میان گروهی معتقدند اروپا توان تقابل با ایالات متحده را ندارد. اتحادیه اصولاً با ایده نظم نوین جهانی آمریکا و جهان تک قطبی به رهبری آمریکا مخالف است و خود را یکی از ضعفهای قدرت جهان در کنار آمریکا، روسیه، چین و ژاپن می‌شناسد. این دیدگاه اتحادیه با دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در مخالفت با جهان تک قطبی به رهبری آمریکا مشترک است. پذیرش پول واحد، سیاست دفاعی مشترک و سیاست مالیاتی مشترک مهم‌ترین طرحهای اتحادیه اروپایی برای تبدیل شدن به یک بازیگر مؤثر و قدرتمند در نظام بین‌المللی است که سیر تکاملی آن همچنان ادامه دارد.^(۱۹)

روسیه و چین نیز گامهای روبه رشدی را در زمینه توازن قوا در دهه گذشته برداشته‌اند.

اخیراً مقاله‌ای از دیوید کانگ به هژمونی دیرینه چین در گذشته آسیا اشاره می‌کند. فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد این تفکر را در چین پدید آورده که با از میان رفتن نظم دو قطبی جهان شاهد نظم چند قطبی خواهد بود چرا که قدرت آمریکا روبه افول است و اختلاف نظرهای متحدان اروپایی با آمریکا از دیاد خواهد یافت و موقعیت کشورهای در حال توسعه برای ایفای نقش هماهنگ در صحنه بین‌المللی مناسب‌تر خواهد شد.^(۲۰) استراتژیستهای چینی معتقدند اگر چه آمریکا در عصر حاضر قدرتی بلا معارض است اما قادر به تحمیل نظم تک قطبی نیست بلکه نظم نوینی در حال شکل‌گیری است که در آن «یک ابر قدرت و چندین قدرت» حضور دارند. به عقیده این گروه از صاحب‌نظران چین برای هژمونی آمریکا چالش تجدیدنظر طلبانه ایجاد می‌کند. علاقه چین به امروری‌سازی اقتصاد و به ویژه ورود آن به نهادهای سرمایه‌داری اقتصاد جهانی از قبیل WTO باعث این امر می‌گردد. بانک جهانی پیش‌بینی می‌کند تا سال ۲۰۲۰ چین می‌تواند بزرگ‌ترین صادرکننده و واردکننده جهان باشد. منافع استراتژیک چین در قرن بیست و یکم در منطقه آسیایی اقیانوس آرام به ویژه در پیرامون این کشور تمرکز دارد این در حالی است که اکنون آمریکا به چین به عنوان حریف بالقوه در آسیا می‌نگرد. از بدو تأسیس چین جدید تا اواخر دهه ۱۹۵۰ این کشور بزرگ‌ترین تهدید علیه آمریکا را فراهم آورده است. تا اواخر دهه ۶۰



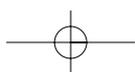
وجود آورد آمریکا به شدت نگران این مسئله است. چرا که اتحاد این دو کره می تواند قمری را برای چین ایجاد کند. به عبارت دیگر اتحاد دو کره با توجه به اشتراکات فرهنگی بین مردم دو کره و چین می تواند یک بریتانیای کبیر را برای چین به وجود آورد یعنی ثروت و اقتصاد قوی کره جنوبی که بیانگر قدرت در اقتصاد سیاسی بین الملل است با قدرت نظامی و هسته ای کره شمالی که بیانگر قدرت نظامی و استراتژیک سیاست بین المللی است با هم آمیخته و یک قمر بسیار قوی برای چین ایجاد می کند. از یک منظر می توان گفت آمریکا و غرب از خیزش ناسیونالیسم و اتحاد دو کره بیم دارند و این می تواند در صورت تحقق توازن قوا را در آن منطقه بر هم زند.^(۳۳)

۳- رویکرد ایران

با نگرش به آنچه درباره استمرار عدم توازن جهانی بیان گردید این سؤال مطرح می شود که جمهوری اسلامی ایران در این عدم توازن از چه جایگاهی برخوردار است. شرایط و اوضاع امنیتی بین المللی امروز بسیار پیچیده تر از دوران جنگ سرد می باشد. دگرگونی در مفهوم سنتی امنیت و نامشخص بودن تهدیدها و بالاخره سیاست یک جانبه گرایانه آمریکا کشورهای را که خواهان اتخاذ سیاست مستقل باشند را با مشکلات امنیتی روبه رو خواهد ساخت. در چنین شرایطی همکاری بین کشورهای که از موانع مشترک و نزدیک

آمریکا با استقرار نیرو در اطراف تایوان امنیت چین را مورد تهدید قرار می داد. ضمناً رهبران چین، روسیه و اروپا به شدت از برنامه های آمریکا در جهت دفاع ضد موشکی انتقاد کرده و آن را به عنوان تهدیدی برای قابلیتهای بازدارنده خود می دانند.^(۳۱)

از سوی دیگر روشن است که چین از بازی کردن نقش زیرمجموعه، در نظم آمریکایی راضی نیست. نظرات چین به ویژه تعهد اعلام شده آن به تحول از هژمونی آمریکایی به جهان چند قطبی برای همین نکته طراحی شده است. مقامات آمریکا با چالش عمومی داخلی در زمینه ادامه حمایت از دخالت همه جانبه در چین که ضرورتاً استراتژی درازمدتی است مواجه هستند. در پایان دهه ۹۰، رویکرد جدیدی نسبت به سیاست چین شکل گرفت. این نظریه بر مبنای چین یک قدرت روبه رشد و دشمن است و بالاخره منافع آمریکا را تهدید خواهد کرد.^(۳۲) در سال ۱۹۹۹، نخست وزیر روسیه پیشنهاد کرد که هند، چین و روسیه یک پیمان همکاری تشکیل دهند که با قدرت جهانی آمریکا مبارزه کند. رؤسای جمهور این کشورها در نشست اخیر خود زمانی را صرف تعمق در واکنشهای مشترک نسبت به قدرت بیش از حد آمریکا کردند. فاکتور دو کره شمالی و جنوبی و آینده ای را که اتحاد این دو کره خواهد پیمود نقش عمده ای در یارگیریهای بین المللی خواهد داشت. از آنجا که ناسیونالیسم هر دو کره در پی آرمانهای ملی در صدد است کره واحدی را به



برخوردارند اهمیت بسیار دارد. تلاش این کشورها می‌تواند در دراز مدت به پدید آمدن نظم چند قطبی مؤثر واقع شدن نهادهای بین‌المللی و جلوگیری از اقدامات یک‌جانبه‌ی قدرتهای بزرگ کمک نماید. حادثه یازدهم سپتامبر و متعاقب آن جنگ با تروریسم توانست یکباردیگر سیاست خارجی آمریکا را جهت داده و زمینه را برای استمرار هژمونی این کشور در عرصه سیاست جهانی فراهم نماید. از دیدگاه برخی مکاتب روابط بین‌الملل تداوم^{۲۲} و تغییر^{۲۳} در رفتار خارجی کشورها منبث از عوامل متعددی از جمله عوامل بیرونی و محیط بین‌المللی می‌باشد. پایان سیستم دوقطبی عامل مهمی در تغییر رفتار خارجی بسیاری از بازیگران عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد. نظم موجود در جهان به چالش کشیده شده است و نظریه‌های تغییر بیش از نظریه‌های استمرار مصداق پیدا کرده است. چنانچه خواهیم رویکرد ایران را در عدم توازن ساختار نظام بین‌الملل مورد مطالعه قرار دهیم، خواهیم دید که تئوریهای استمرار و تغییر کاملاً در رویکرد ایران نسبت به سیستم وجود دارد.

در خصوص جایگاه و اهمیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران برای اتحادیه اروپایی باید خاطر نشان کرد از آنجایی که اتحادیه اروپا به دنبال معرفی خود به عنوان یک بازیگر درجه اول سیاسی در سطح جهانی و منطقه‌ای در کنار قدرتهای دیگر، خصوصاً آمریکا است، لذا تنظیم روابط با اتحادیه اهمیت خاصی پیدا می‌کند.

22. Continuity 23. change



توجه به مطالب ذکر شده و نقش اتحادیه اروپا و چین به عنوان بازیگران قدرتهای برتر نظام، جمهوری اسلامی سیاست تغییر را در برنامه سیاست خارجی خود اتخاذ نموده و توانسته همکاری نسبتاً خوبی را با این دو قطب اتخاذ کند. تعارضات ایدئولوژیکی در درون سیستم از یکسو التهاب فضای روانی بر ضد جمهوری اسلامی ایران و حتی افزایش احتمال برخورد بین بازیگران را افزایش می دهد اما از سوی دیگر می تواند به ایجاد احساس ناامنی مشترک نزد کشورهای اسلامی و مساعد شدن فضای همگرایی یاری برساند. این امر می تواند عاملی مثبت برای منافع جمهوری اسلامی ایران باشد. به عبارتی بروز حرکت های واکنشی رادیکال بر ضد سیاست های هژمون اگرچه نامطلوب ارزیابی می شود اما برای جمهوری اسلامی ایران فضای بازی را ایجاد می کند که فرصت ارزیابی می شود.

جمهوری اسلامی ایران سعی کرده است با استراتژی دوگانه^{۲۴} نسبت به اروپا در مقابل آمریکا رهیافت خود را طراحی نماید. استراتژی دوگانه به این معنا که ایران خواسته ایالات متحده اروپا در مقابل ایالات متحده آمریکا مطرح شود و ایران تمام تلاش خود را برای ایجاد تضاد منافع بین این دو به کار برده و از منافع کل اروپا در مقابل آمریکا استقبال نموده است. اما از طرف دیگر در خصوص مسائل

حاضر چندین مذاکره بین جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپایی در خصوص انعقاد موافقتنامه تجارت و همکاری صورت پذیرفته است، در موافقتنامه همکاری و تجارت مورد بحث با اتحادیه علاوه بر مسائل اقتصادی - تجاری مسائلی چون حقوق بشر، تروریسم، مبارزه با مواد مخدر، مالکیت معنوی، پناهندگان، همکاری های علمی فرهنگی در چارچوب این موافقتنامه قرار دارد. (که البته مذاکرات مربوط به موافقتنامه تجارت و همکاری در حال حاضر، معضل پرونده هسته ای ایران است - م).

در بررسی موقعیتها و چالشها فراروی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با چین شاید بتوان گفت مهم ترین عامل تعیین کننده در روابط دو کشور نفت است. مصرف انرژی در چین از اوایل دهه ۱۹۸۰ همراه با اصلاحات اقتصادی افزایش یافته است و ایران یکی از صادرکنندگان عمده نفت از خاورمیانه به چین است. به عبارتی در سالهای اخیر ایران توانسته در استراتژی انرژی آن کشور جایگاه خاصی پیدا کند. چنین موقعیتی سبب می شود که چین ایران را در استراتژی امنیتی خود لحاظ کند. مخالفت با سیاست های یک جانبه گرایانه آمریکا، از منافع مشترک ایران و چین به شمار می رود. این امر سبب همکاری در صحنه بین المللی است و ادامه تهدیدها از سوی آمریکا زمینه های مثبت همکاری را افزایش می دهد. در ضمن ایران و چین درباره اروپا و نقش آن در توازن قوای آینده در جهان اشتراک نظر نسبی دارند. با

۱۷۸



اندازه آمریکا در اقتصاد جهان مطرح بوده و هژمونی دو قطبی بر دنیا حاکم است که یک قطب آن اقتصاد آمریکا و قطب دیگر آن اقتصاد ژاپن می باشد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به رابطه ی حسنه ی خود با ژاپن به ویژه در رابطه با تجارت نفت و صنایع می توان گفت حداقل به یک سرکرده ی اقتصادی متصل می باشد.

فرجام

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - رقیب دیرینه ایالات متحده دلالت بر آن دارد که آمریکا در موقعیت بدیلی قرار گرفته است. این کشور اولین و تنها قدرتی است که به مقام هژمونی جهانی دست یافته است. آمریکا همچنان به عنوان قدرتی جهانی باقی خواهد ماند. از حیث نظامی آمریکا قدرتی پیشگام و پیشرو به شمار می رود که هیچ بازیگر دیگری خود را در اندازه آن نمی بیند. از حیث اقتصادی هنوز موتور محرکه رشد جهانی به حساب می آید. از حیث فن آوری در رتبه عالی قرار دارد و از حیث فرهنگی دارای ارزشهایی است که به عنوان ارزشهای مطلوب در گستره جهانی تبدیل شده است.^(۲۵)

نظام جهانی در آینده به شکل منظومه ای خواهد بود که بالاجبار باید یک بازیگر نقش محوری را در آن ایفا کند و دیگر قدرتها در

داخلی اروپا خواستار آن بوده است که اروپا به طور واحد در مورد مسائل داخلی موضع گیری ننماید. به عنوان مثال ایران چنین استدلال نموده است که مسئله سلمان رشدی مسئله ای بین ایران و انگلستان است و نباید به مسئله اتحادیه اروپا تبدیل شود و به همین علت مسئله میکونوس موضوعی بین ایران و آلمان است و نباید کل اتحادیه اروپا در آن درگیر باشد. مسئله روابط ایران و ایالات متحده آمریکا نیز همچنان بحرانی می باشد چرا که نقش لابیهای اسرائیلی در آمریکا بسیار حساس و قوی است و در واقع رابطه ایران و آمریکا به نوعی به بحران ایران و اسرائیل مربوط می شود. خواسته های نامشروع آمریکا و دخالت های نامشروع این کشور در امور داخلی ایران عملاً باز شدن هرگونه باب گفتگو را ناممکن ساخته است و از این نظر ایران در تضاد با سرگروه دنیا می باشد. یعنی از یک منظر می توان گفت ایران هژمون حاکم بر نظام را به چالش کشیده است.

بازیگر دیگر در سطح نظام بین الملل ژاپن است. ما شاهد آن بوده ایم که ادبیات اقتصاد سیاسی بین المللی مملو از نظریه های هژمون، تئوری ثبات مبتنی بر سیطره، نظریه حمایتی و بای جمانی^{۲۵} می باشد. در نظریه های حمایتی^{۲۶} و بای جمانی نقش ژاپن در کنار آمریکا به طور جدی مورد مطالعه قرار می گیرد. در نظریه حمایتی می گویند آمریکا فقط با حمایت اقتصادی ژاپن می تواند به سرکردگی ادامه دهد و در نظریه بای جمانی گفته می شود که ژاپن به

قدرت در سطح سیستم می باشد. ساختار نظام بین المللی بی تردید ساختار داخلی ایران را به چالش می طلبد. پس از سقوط و فروپاشی اتحاد شوروی اصل دخالت^{۲۷} در زمینه های حقوق بشر، تروریسم، سلاحهای کشتار جمعی و... این بهانه را به سیستم داده است که در امور داخلی ملتها دخالت نماید. این دخالتها باعث می شود با توجه به ساختار تک قطبی حاضر، امنیت ملتهای در حال توسعه در دو بُعد داخلی و بین المللی تضعیف گردد. از این دیدگاه جمهوری اسلامی ایران با طیفی از پدیده های ملی، منطقه ای و جهانی مواجه خواهد بود که به تناسب نوع مدیریت اتخاذ شده از سوی ایران می توانند بررسی گردند. تحول ساختار بین الملل معطوف به نقش هژمون منجر خواهد شد تا ترتیبات امنیتی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در سطح سیستم به نفع کشورهای همسو با هژمون تغییر یابد. از سوی دیگر ایدئولوژیک شدن فضای مناسبات بین المللی احتمال برخورد هژمون را با جمهوری اسلامی ایران در مسائل مهمی چون بحران خاورمیانه افزایش می دهد.

پانوشها

1. Quoted in **Agence France Press**, March 29, 2001.
 2. See: Lloyd Gruber, **Ruling the world: Power Politics and the Rise of Suprenational**
27. intervension

مدارهای پیرامون آن قرار گیرند. از آنجا که آمریکا تنها قدرتی است که از عهده ایفای این نقش بر می آید طرفداران تئوری ثبات مبتنی بر سیطره معتقدند حتی اگر این کشور تمایلی به انجام این امر نداشته باشد به واسطه اقتضای نظم جهانی می بایست این جایگاه را در ساختار جهانی عهده دار شود.^(۲۶) این گروه بر این باورند که قدرت آمریکا به اندازه ای زیاد است که برای دهه ها تداوم پیدا خواهد کرد. فضای نظام بین الملل پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، فضای مساعدی برای سیاست گذاران آمریکا بود تا با استفاده از این فرصت، به تدام یک جانبه گرایی خود بپردازند. آمریکا در موقعیت کنونی بیشتر در صدد ایجاد و گسترش فرهنگ سیاسی دموکراتیک و نیز نهادینه کردن نهادهای دموکراتیک است. آمریکا در صدد است حضور روسیه و اروپا را در ایران کاهش دهد و این دو بازیگر را در مورد مسائل ایران کاملاً تابع خود کند. یازدهم سپتامبر این واقعیت همیشگی را در جهان سیاست به وضوح نمایش داد که تضاد منافع همواره در سیستم وجود دارد و کشورهای برتر نظام و کسانی که بیشترین بهره را از تداوم سیستم می برند، می بایستی آماده تقبل هزینه های ثبات آن باشند. این حوادث در حقیقت هزینه ای بود که آمریکا بایستی به عنوان حافظ عملکرد این سیستم بپردازد. در نتیجه تنها راهی که در برابر کشورهای ناهمگون با آمریکا قرار دارد، تغییر موقعیت خود در نظام بین الملل از طریق دگرگون ساختن نحوه توزیع

- no, 1 (1999): 5 - 41.
15. Charles L. Glaser. "Realists as Optimistic: Cooperation as self - Help," **International security** 19, no. 3. (winter 1994-95): 50 - 90; And Andrew kydd, "Sheep's Clothing: Why Security Seekers Do Not Fight Each other", **Security Studies**, no. 7, (winter 1997): 114-55.
16. Mancur Olson and Richard Zeckhauser, "An Economic Theory of Alliances," **Review of Economics and Statistics**, 48, No. 3 (August 1966): 266-79. Posen, *The Sources of Military Doctrine* (Ithaca, N.y: Cornell University Press, 1984). especially 68-64: and near Sheimer of Great power politics.
17. **Ibid.**
18. **op.cit.**, Lloyd Gruber.
۱۹. سعید، خالوزاده، «ارزیابی تحلیلی روابط جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپایی»، (تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، آذر ۱۳۸۲)، ص ۳۸.
۲۰. محمدجواد امیدوارنیا، «چین در شرایط نوین جهانی»، مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، شماره اول، سال ۱۳۸۲.
21. David Shambaugh, "China's Military Views the World: Ambivalent security," **International security** 24, no. 3, (winter 1999-2000): 52.
22. Rober G. Kaiser and Steren Muhson, "Blue Team Draws a Hard line on Beijing," **Washington Post**, February 22, 2000.
۲۳. ابومحمد عسگرخانی، «اتحاد دو کره و سیاست خارجی ایران»، راهبرد، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۷۹، ص ۲۲۶-۲۲۵.
24. L'Institutionalisation des Relations entre Iran et union European.
25. Zbigniew Berezinski, the Grand Chessboard: American primacy and it's Geostrategic Imperatives, **Basic Books**, 1997, p. 10.
26. F. Gameron, **US Foreign Policy After the Cold war**, (London and New York: Routledge, 2002), pp. 143-86.
- organizations**, (Princeton, N.J: Princeton Unirevsity Press, 2000).
3. The term was coined by Joseph. s. Nye in his Bound to lead: **the Changing Nature of Ame.**
4. Glen H. Snyder, **Alliance Politics**, (N.Y; Cornell University Press, 1997), p, 50.
5. **Ibid**, p, 48.
6. Stephen. M. Walt, **The Origins of Alliances**, (Ithaca N. y; Cornell University Press, 1987), p, 23.
7. Bruce Russett, **Grasping the Democratic Peace**, (Princeton, N.J: Princeton University Press, 1993).
- John. M. Owen, **liberal Peace, liberal War, American Politics and International Security** (Ithaca, N.y; Cornell Ucniversity Press, 1997).
8. Margret Keek and Kathryn Sikkink, **Activities beyond Borders/Transnational Advocacy Networks in International politics**, (Ithaca, N. y; Cornell University Press, 1998).
9. R.O. Keohane, "The Theory of Hegemonic Stability and Changes in International Regime 1967 - 1977", (New York: **Westview Press**, 1980).
10. Robert O. Koehane and Joseph. s. Nye, **Power and Independence** (Boston: little Brown, 1977).
۱۱. ابومحمد عسگرخانی، **رژیمهای بین‌المللی**، (تهران: مؤسسه تحقیقات بین‌المللی تهران، اردیبهشت ۸۳)، ص، ۱۵۳-۱۵۲.
12. Adam Przeworski, **Democracy and the Market** (New York: Cambridge University Press, 1991), p. 36.
13. Tony Smith, National Security liberalism and American Foreign Policy; in *American Democracy Promotion: Impulses, strategies, & Impacts*, ed. Michael cox, Gjohn Ikenberry, & Takashi Inoguchi "**International security**", 17. no. 4, (spring 1993) 69-70.
14. William Wohlforth, "The Staibility of Unipolar World", **International Security** 24,